

واکاوی مسئولیت کیفری مرتکبان ترور سردار سلیمانی بر مبنای اشکال مسئولیت کیفری بین‌المللی^۱

اکبر علیزاده،^۲ جعفر کوشا^۳

چکیده

مسئولیت کیفری در عرصه بین‌المللی دارای اشکال متعددی است. مسئولیت کیفری فردی، مسئولیت کیفری در پرتو فعالیت مجرمانه مشترک (جمعی) و مسئولیت فرماندهان و مقام‌های مافوق، سه شکل رایج مسئولیت کیفری محسوب می‌شوند. در این عرصه، اصل عام مسئولیت کیفری فردی با توجه به ماهیت جنایات بین‌المللی با استثنائیهایی همراه شده که مسئولیت کیفری ناشی از فعالیت مجرمانه مشترک و مسئولیت کیفری فرماندهان و مقام‌های عالی‌رتبه، دو مصداقی هستند که در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در راستای تحمیل مسئولیت کیفری به مرتکبان جنایات بین‌المللی مورد استناد قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی به واکاوی مسئولیت کیفری مرتکبان ترور سردار سلیمانی و همراهان وی بر مبنای اشکال سه‌گانه مسئولیت کیفری بین‌المللی می‌پردازد و این مسئولیت را در قالب هر سه شکل مسئولیت کیفری فردی، مسئولیت کیفری در پرتو فعالیت مجرمانه مشترک (جمعی) و مسئولیت فرماندهان و مقام‌های مافوق اثبات می‌نماید که شکل آن بسته به شیوه مشارکت و دخالت یا عدم دخالت مرتکب در عملیات مادی مشخص می‌شود. **واژگان کلیدی:** تروریسم، مسئولیت کیفری فردی، مسئولیت جمعی، مسئولیت فرماندهان.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری تخصصی نویسنده مسئول تحت عنوان «ترور سردار سلیمانی از منظر حقوق کیفری بین‌المللی» با راهنمایی دکتر جعفر کوشا و مشاوره دکتر حسین میرمحمدصادقی و دکتر رجب گل‌دوست جویباری در دانشگاه شهید بهشتی است.
۲. دانشجوی دکترا حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

alizadeh6128@gmail.com

۳. عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی

jkoosha@yahoo.com

درآمد

بر خلاف حقوق کیفری ملی، در حقوق بین‌الملل تقسیم‌بندی رسمی و مشخصی از جرائم وجود ندارد، با این همه، حقوق‌دانان با توجه به اساس‌نامه محاکم کیفری بین‌المللی و معیارهایی نظیر درجه و میزان جرم، تأثیر جرم، شیوه ارتکاب جرم و ماهیت جرم به جرائم ساده و جرائم شدید، «جنایات» اصلی را تعیین کرده‌اند. مطابق این دیدگاه، جرائم شدید که آثار جبران‌ناپذیری بر روابط انسانی دارد و صلح و امنیت بین‌المللی را با خطرات جدی مواجه می‌کند، جنایت تلقی شده و به غیر از آن‌ها، هر نوع رفتار مجرمانه دیگر به عنوان جرائم محسوب شدند؛ بنابراین در حقوق بین‌الملل کیفری بین جرائم ساده و جنایات تفاوت وجود دارد که این تفاوت ناشی از نوع و دامنه تعهد نقض شده و شدت و ضعف واکنش‌های کیفری در قبال آن است. مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرائم ساده و جنایات نیز متفاوت است؛ مسئولیت ناشی از جنایات بین‌المللی با ارتکاب رفتارهایی که منجر به نقض صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود بر مرتکب تحمیل می‌شود، اما مسئولیت کیفری ناشی از جرائم بین‌المللی، مربوط به تخلفاتی است که آثار کمتری نسبت به جنایات بین‌المللی دارد. مطابق بند یک ماده ۵ اساس‌نامه رم، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی محدود به شدیدترین جنایات‌های مورد دغدغه مجموعه جامعه بین‌المللی خواهد بود. به موجب این اساس‌نامه، دیوان در رابطه با جنایات‌های نسل‌کشی،^۱ علیه بشریت،^۲ جنگی^۳ و تجاوز ارضی^۴ صلاحیت رسیدگی خواهد داشت که اختصاراً «جنایات اصلی»^۵ خوانده می‌شوند. با وجود این که اقدام‌های تروریستی از منظر درجه و میزان جرم، تأثیر جرم، شیوه ارتکاب و ماهیت جرم^۶ از آستانه شدت بسیار بالایی برخوردار بوده و حداقل در مورد اشکال حاد تروریستی، این آستانه شدت بسیار بالا است، اما

1. Genocide

2. Crimes against humanity

3. War crimes

4. Aggression

5. . Core Crime, see: Report of the ILC on the Work of its 46th Session 2 May-22 July 1994, UN GAOR 49th Session, Supplement NO.10(A/49/10), para.3, p. 7.

۶. چهار معیار یاد شده، برابر گزارش دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی در مورد جرائم در صلاحیت این دیوان بیان شده است.

این که چرا با وجود آستانه شدت بالا، جزء جرائم در صلاحیت دیوان قرار نگرفته، پرسشی است که صاحب نظران پاسخ های مختلفی به آن داده اند که قانع کننده نیست؛ چرا که اشکال حاد این نوع از جرائم به ویژه اگر از نوع تروریسم فراملی دولتی باشد، دارای چنان آثار زیان بار و غیرقابل جبرانی علیه صلح و امنیت بین المللی است که اگر این آثار از آثار جنایات اصلی در صلاحیت دیوان بیشتر نباشد، حداقل به اندازه آن ها خواهد بود. با وجود عدم تصریح به صلاحیت دیوان در رسیدگی به تروریسم در اساس نامه رم، به دلیل آثار و خطرات جبرانناپذیر اقدام های تروریستی بر صلح و امنیت بین المللی، می توان این نوع از اقدام ها را حداقل در اشکال حاد^۱ خود نظیر آن چه در اقدام تروریستی منجر به شهادت سردار سلیمانی و همراهان وی شاهد بودیم، یک جنایت بین المللی محسوب کرد. هم چنین این اقدام ها، در قالب هر یک از جنایات اصلی در صلاحیت دیوان کیفری بین المللی یا به عنوان مصداقی از آن ها نیز قابلیت تفسیر داشته و می توان به عنوان یک جنایت بین المللی، صلاحیت دیوان در رسیدگی به مسئولیت کیفری مرتکبان را مطرح کرد.

از جمله موضوعات بسیار مهمی که در جنایات بین المللی مطرح بوده و در ذیل مباحث آن مورد بررسی قرار می گیرد، مسئولیت کیفری مرتکبان است. با وجود مطالعات متعدد انجام یافته پیرامون جنبه های مختلف اقدام تروریستی منجر به شهادت سردار سلیمانی و همراهان وی، در ارتباط با مسئولیت کیفری مرتکبان این جنایت، مطالعه و پژوهشی ثبت نشده است، این خلاء تحقیقاتی در حالی است که با توجه به بین المللی بودن این جنایت و ابهامات و مسائلی که در این خصوص وجود دارد، پرداختن به آن در جهت تبیین اشکال مسئولیت کیفری مرتکبان اقدام تروریستی ضرورتی انکارناپذیر می باشد؛ با این توضیح که مسئولیت کیفری بین المللی دارای اشکال متعددی است. بر اساس اصول کلی و آنچه که در حقوق بین الملل عرفی مرسوم شده، هر شخصی به لحاظ مشارکت در ارتکاب جرم در هر مقام و منصبی باشد از نظر کیفری مسئول است. ماده ۲۵ تحت عنوان «مسئولیت کیفری شخصی» شیوه های مشارکت در ارتکاب جنایات بین المللی را احصاء و تشریح کرده است.

۱. در تقسیم بندی انواع تروریسم، حمله تروریستی امریکا در دسته تروریسم بین المللی دولتی قرار دارد که از آن به حادثه ترین و شدیدترین شکل تروریسم یاد می شود.

با عنایت به این ماده و همچنین آراء و کیفرخواست‌های صادره از محاکم کیفری بین‌المللی، مسئولیت کیفری فردی، مسئولیت کیفری در پرتو فعالیت مجرمانه مشترک (جمعی) و مسئولیت فرماندهان و مقام‌های مافوق، سه شکل رایج مسئولیت کیفری هستند که بسته به نحوه مشارکت در ارتکاب جنایات بین‌المللی محقق می‌شوند. در اقدام تروریستی امریکا، برخی دخالت مستقیم در عملیات داشته‌اند و برخی نیز بدون شرکت در عملیات مادی، در پیش‌برد آن نقش موثر داشته و با طرح و برنامه‌ریزی و دستور مستقیم آن‌ها ارتکاب یافته است یعنی فاعل معنوی و مغز متفکر این عملیات بوده‌اند. با توجه به اشکال یادشده از مسئولیت کیفری، سوال‌های متعددی در این خصوص مطرح می‌شود؛ از جمله این‌که: دخالت یا عدم دخالت در عملیات مادی و فیزیکی این جنایت چه تاثیری در شکل مسئولیت کیفری مرتکب دارد؟ با توجه به اساس‌نامه رم و اصول کلی حقوق کیفری، آیا امکان طرح مسئولیت کیفری اشخاصی مانند ترامپ و مک‌کنزی که در عملیات مادی شرکت نداشته‌اند وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا طرح چنین مسئولیتی مغایر با اصل مسئولیت کیفری فردی نیست؟ فرضیات متصور در پاسخ به این سوال‌ها مبتنی بر تفاوت در شکل مسئولیت کیفری مرتکبان در این پرونده بسته به نوع مداخله به‌عنوان آمر، مباشر و معاون می‌باشد.

هدف اصلی این مقاله، تحلیل مسئولیت کیفری مرتکبان اقدام تروریستی منجر به شهادت سردار سلیمانی و همراهان وی ذیل هر یک از اشکال مسئولیت کیفری در حقوق کیفری بین‌المللی است و در راستای نیل به این هدف، در سه بخش، هر یک از اشکال مسئولیت کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد و با در نظر گرفتن نوع مداخله مرتکبان، مسئولیت آن‌ها بررسی و ارزیابی می‌گردد.

۱. مسئولیت کیفری فردی

رایج‌ترین و اصلی‌ترین شکل مسئولیت کیفری در عرصه بین‌المللی، مسئولیت کیفری فردی است. این نوع مسئولیت در حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل کیفری از جمله اصول کلی و عام محسوب می‌شود. مفهوم اصل مسئولیت کیفری فردی این است که هیچ‌کس را نمی‌توان به مناسبت اقدام مجرمانه یا فعالیت مجرمانه دسته‌جمعی که شخصاً در آن دست نداشته و به‌گونه دیگری هم در آن مداخله نکرده است، از

نظر کیفری مسئول دانست؛^۱ از این رو، مسئولیت کیفری در عرصه بین-المللی نیز بر «اصل مجرمیت شخصی»^۲ بنا شده است.

مفهوم مسئولیت کیفری فردی به طور مستقیم در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری مطرح و موجب شد تا پس از جنگ جهانی دوم در منشورهای نورنبرگ و توکیو ظاهر شود (Kitti, 2010: 45). یکی از مشهورترین نظرات دیوان نورنبرگ، تأکید بر مسئولیت مستقیم افراد در حقوق بین‌المللی است که به‌عنوان اساس تئوری «مسئولیت کیفری فردی» در حقوق بین‌الملل کیفری مطرح گردید. دیوان در این زمینه اعلام نمود: «جنایت‌ها در حقوق بین‌الملل، توسط افراد و نه موجودات انتزاعی، صورت می‌پذیرد و تنها با مجازات افرادی که این جرایم را مرتکب گردیده‌اند، می‌توان مقررات بین‌الملل را به مورد اجرا درآورد. افراد دارای تعهدات بین‌المللی می‌باشند و این تعهدات بر تعهدات ملی مربوط به مقررات داخلی کشورهای متبوع آن‌ها برتری دارد» (منصورلکورج و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۱۹). اساس‌نامه دیوان نورنبرگ^۳ در ماده ۶ تصریح می‌دارد: «دادگاه برابر موافقت‌نامه مذکور در ماده ۱ این منشور، به منظور محاکمه و مجازات جنایت‌کاران بزرگ جنگی از کشورهای محور اروپایی تشکیل گردیده، اختیارات لازم را دارد تا اشخاصی را که به صورت فردی یا به عنوان عضو یک سازمان، ضمن فعالیت در جهت منافع کشورهای محور اروپایی مرتکب جنایت‌های زیر گردیده‌اند محاکمه نموده، به مجازات برساند؛ بنابراین دادگاه نظامی نورنبرگ اصل مسئولیت کیفری شخصی را مورد شناسایی قرار داده است. در ماده ۷ منشور نورنبرگ نیز مقرر گردیده است: موقعیت رسمی متهمان خواه روسای دولت‌ها یا ماموران مسئول در بخش دولتی، نباید آن‌ها را از مسئولیت بری کند یا باعث تخفیف مجازات آن‌ها شود. ماده ۶ منشور دادگاه نظامی توکیو^۴ با تغییرات اندکی همین موضوع را تأیید کرده است. بند ۲ ماده ۷ اساس‌نامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق^۵ مقرر می‌دارد که سمت رسمی هر شخص متهم به عنوان

1. Null Poene Sine Culpa

2. principle of personal Culpability

3. Statute of the Nuremberg - 1946.

4. Statute of the International Criminal Tribunal of the Tokyo

5. Statute of the International Criminal Tribunal of the former Yugoslavia (ICTY) - 1991.

رئیس دولت یا حکومت یا به عنوان مامور دولتی مسئول نباید چنین شخصی را از مسئولیت کیفری مبری کند یا باعث تخفیف مجازاتش شود. بند ۲ ماده ۶ اساس نامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا^۱ نیز همین مضامین را در مورد مسئولیت کیفری فردی مرتکبان جنایات بین‌المللی بیان کرده است. در سایر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردی نیز به مسئولیت کیفری فردی پرداخته شده است؛ نظیر اساس نامه دادگاه سیرالئون^۲ که اصل مسئولیت کیفری فردی را ذیل ماده ۶ اساس نامه درج کرده است. مطابق بند ۱ و ۲ ماده ۶، دادگاه نسبت به اشخاص حقیقی که به‌نحوی مرتکب جنایات مشمول مواد ۲ تا ۴ شده‌اند، فارغ از این‌که در مقام و سمت رسمی قرار دارند یا خیر، صلاحیت دارد.

در نهایت، مسئولیت کیفری فردی در ماده ۲۵ اساس نامه دیوان بین‌المللی کیفری^۳ به شرحی که در مقدمه بیان شد، درج و اجرایی شد. طبق بند ۱ ماده ۲۵ اساس نامه دیوان، تنها اشخاص حقیقی می‌توانند در دیوان محاکمه و مجازات شوند؛ بنابراین هیچ دولت یا گروهی حتی گروه‌های تروریستی که از اساس مبادرت به ارتکاب جرائم نسل‌کشی و علیه بشریت می‌کنند، به عنوان گروه یا دولت در دیوان قابل محاکمه نیستند. همچنین مسئولیت فردی در دیوان مطرح است. در این خصوص بند ۲ ماده ۱۵ اساس نامه بیان می‌دارد: «کسی که یکی از جرائم مشمول صلاحیت دیوان را مرتکب شود، به‌طور فردی مسئول و مستحق مجازات بر اساس آن اساس نامه خواهد بود»؛ بنابراین به‌رغم آن‌که تابعان اصلی حقوق بین‌الملل، دولت‌ها هستند، تابعان اصلی و منحصر حقوق کیفری بین‌المللی، اشخاص حقیقی هستند و کیفر شخص حقوقی در حقوق کیفری بین‌الملل فاقد سابقه است. بر این اساس، دیوان کیفری نسبت به اشخاص حقوقی اعم از دولتی و غیر دولتی صلاحیتی ندارد و تنها می‌تواند مقام‌ها و اشخاص حقیقی را محاکمه کند. در مورد اشخاص حقیقی نیز «در قالب نظریه مسئولیت کیفری بین‌المللی فردی (حقیقی) در ارتکاب جنایات بین‌المللی با دو دسته اشخاص حقیقی مسئول مواجه است؛ نخست، نظامیانی که به‌طور مستقیم مرتکب قتل و جنایت شده‌اند؛ و دوم، سردمداران که مجموعه اعمال ارتکاب یافته

1. Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR)-1994

2. Statute of the International Criminal Tribunal for the Sierra Leone -2002

3. Statute of the International Criminal Court-1998

توسط نظامیان تحت امر آنها، یک جنایت خاص بین‌المللی مانند نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز را شکل می‌دهد (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

در مورد جنایات بین‌المللی بودن تروریسم باید بیان داشت که این اقدام به مانند جنایات اصلی که دیوان کیفری بین‌المللی تنها صلاحیت رسیدگی به آنها را دارد، از چنان شدتی برخوردار است که آنها برخوردارند. از همین رو کاسسه به‌عنوان یکی از قضات محاکم کیفری بین‌المللی و از صاحب‌نظران این حوزه، تروریسم را یک جنایت بین‌المللی خاص در زمان صلح قلمداد می‌کند؛ با این استدلال که: اقدامی است که به طور معمول در نظام‌های حقوقی ملی جرم‌انگاری^۱ شده است؛ واجد خصیصه‌ای فراملی است و به دیگر سخن، عمل یا اجرای آن تنها محدود به یک کشور نمی‌شود؛ با هدف تهدید یک دولت یا جامعه بین‌المللی به انجام یا خودداری از انجام امری صورت می‌گیرد؛ برای این منظور به دو شکل شامل وحشت پراکنی میان شهروندان یا حمله به مؤسسات عمومی یا شخصی یا نمایندگان آنها انجام می‌گیرد و انگیزه چنین اقدامی نه اغراض شخصی، بلکه انگیزه‌های ایدئولوژیکی یا سیاسی است (Cassese, 2006: 957). افزون بر این، پیش‌بینی صلاحیت جهانی برای اعمال صلاحیت توسط محاکم داخلی، جرم‌انگاری در قوانین داخلی کشورها، صدور قطع‌نامه‌های متعدد در راستای همکاری بین کشورها و اتخاذ تدابیر بازدارنده نشان می‌دهد که در عرصه بین‌المللی، اقدام‌های تروریستی از جمله جنایات بین‌المللی محسوب می‌شود و مرتکبان چنین اقدام‌هایی با مسئولیت کیفری فردی مواجه می‌باشند.

بدین ترتیب اقدام‌های تروریستی عمل غیرمشروع و خلاف حقوق بین‌الملل است که دارای اشکال متعددی بوده و یکی از اشکال حاد آن، تروریسم دولتی است. در مورد وصف دولتی داشتن که در ترور سردار سلیمانی نیز شاهد آن بودیم، باید بیان داشت که یکی از تقسیم‌بندی‌های ترور، تقسیم آن به دولتی و غیردولتی است؛ با این توضیح که امروزه مرتکبان اقدام‌های تروریستی تنها افراد نبوده و به مانند آن چه در ترور سردار سلیمانی شاهد بودیم، دولت‌ها نیز ممکن است مرتکب اقدام‌های تروریستی شوند. در این راستا گفته شده است: «تروریسم دولتی زمانی شکل می‌گیرد

۱. جرم‌انگاری فرایند و اقدامی است که عمیقاً تحت تأثیر گرایش‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌ها است (عارفی، ۱۴۰۱: ۲۴۴).

که یک کشور اصول اساسی و احکام ثابت قانون بین‌المللی را زیر پا بگذارد. در نتیجه کشوری که مستقیم یا غیر مستقیم به یک عمل تروریستی مبادرت می‌کند، در برابر قانون بین‌المللی و مجازات‌ها و غرامت‌های در نظر گرفته‌شده در این قانون، مسئول خواهد بود» (تقدسی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). با این اوصاف، ترور سردار سلیمانی نیز از جمله مصادیق تروریسم دولتی است که توسط دولت امریکا، با هدایت مستقیم رئیس‌جمهور این کشور و نیروهای مسلح آن ارتکاب یافته است؛ چرا که نخست، فرماندهی این اقدام تروریستی با دولت امریکا بوده و کشورهای دیگری نظیر رژیم صهیونیستی و آلمان نیز مشارکت داشته‌اند؛ دوم، مرتکبان ترور از اعضای نیروهای مسلح امریکا می‌باشند؛ سوم، محل ارتکاب این اقدام تروریستی، کشور عراق است یعنی غیر از کشوری که مرتکبان تابعیت آن را دارند؛ چهارم، قربانیان ترور از اتباع و مقام‌های رسمی دو کشور ایران و عراق هستند؛ و پنجم، این جنایت توأم با خشونت و وحشت و بدون مجوز قانونی ارتکاب یافته است.

موضوع دیگری که قبل از تبیین مسئولیت کیفری فردی لازم است مورد بررسی قرار گیرد، بحث مصونیت و طرح آن در مورد سران دولت امریکا است که فرماندهی این عملیات تروریستی را از طرف دولت امریکا بر عهده داشته‌اند. مصونیت بدین معنا است که شخص دارای مصونیت، در انجام وظایف خود از هرگونه تعقیب در امان و مصون است. همان‌گونه که در آراء مربوط به قضایای پینوشه و یروودیا اندومباسی تاکید شده است،^۱ تا زمانی که یک مقام عالی رتبه دولت، در رأس قدرت است نمی‌توان وی را با اعمال صلاحیت جهانی توسط دول دیگر محاکمه کرد. در این صورت به نظر می‌رسد مصونیت شخصی می‌تواند مانعی موقت در راه مبارزه با بی‌کیفری باشد. در دوره زمانی که ترامپ و سایر آمران ترور سردار سلیمانی در راس قدرت نبودند، استفاده از مصونیت شخصی توسط آن‌ها منتفی است. البته باید توجه داشت که موارد یادشده و اعمال صلاحیت شخصی تا زمان در راس قدرت بودن، مختص محاکم داخلی دولتهاست، اما در محاکم بین‌المللی، توسل به مصونیت شخصی نیز نمی‌تواند مانعی برای محاکمه اشخاص در راس قدرت باشد. این موضوع

۱. بنگرید به: حسینی‌خواه، جانی‌پور و کریمی، ۱۴۰۰: ۱-۱۸.

به صراحت در بند ۲ ماده ۲۷ اساس نامه رم مورد تاکید قرار گرفته است.^۱

با عنایت به آنچه بیان شد، در ادامه به واکاوی مسئولیت کیفری مرتکبان ترور سردار سلیمانی بر مبنای مسئولیت کیفری فردی می پردازیم.

مطابق اصل مسئولیت کیفری فردی، این مسئولیت ویژه اشخاص حقیقی است و اشخاص حقوقی از جمله دولت ها به دلیل انتزاعی بودن آن ها، فاقد مسئولیت کیفری هستند. البته این به معنای عدم امکان تحمیل هیچ گونه مسئولیت دیگر نیست بلکه مسئولیت بین المللی آن ها به قوت خود باقی است. بدین ترتیب «در حقوق بین الملل کیفری، دو نوع مسئولیت بین المللی از یکدیگر قابل تفکیک است؛ مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت بین المللی دولت. مسئولیت دولت در نتیجه عدم ایفای تعهدات موجود در مقررات این شاخه از حقوق مطرح می شود و اما الزامات دولت ها در این حوزه از حقوق بین الملل، شامل تعهدات حاکمیتی از قبیل تعهد به همکاری، تعهد به قانون گذاری، تعهد به ترک نقض ارزش های بنیادین جامعه بین المللی و تعهد به ممانعت و برخورد با ناقضان مقررات کیفری بین المللی است» (اکبرنژاد، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

در پرونده ترور سردار سلیمانی، دولت ایالات متحده امریکا مرتکب رفتار متخلفانه موجد مسئولیت بین المللی شده است؛ چرا که در عرصه بین المللی، کشورها متعهد به احترام به حاکمیت سایر کشورها شده اند (بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد) و هیچ کشوری مگر در موارد استثنایی آن هم با مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد حق ندارد حاکمیت کشور دیگر را نقض کند. امریکا با این رفتار، ضمن نقض حاکمیت سرزمینی دولت عراق، حاکمیت ایران را نیز از منظر سیاسی نقض نموده است؛ زیرا سردار سلیمانی از جمله فرماندهان ارشد نظامی جمهوری اسلامی ایران بوده و نیرویی که فرماندهی آن را بر عهده داشت (نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، در قانون اساسی ایران به عنوان بخشی از نیروهای مسلح به رسمیت شناخته شده است و لذا جنایت ارتكابی علیه وی، با امنیت بین المللی و استقلال ایران در ارتباط است. از طرفی، کشورها بر اساس اعلامیه جهانی حقوق

۱. مطابق این مقرر: «مقررات این اساس نامه نسبت به همه به صورت برابر بدون هیچ تمایزی مبتنی بر سمت رسمی متهم اعمال می شود. به -ویژه سمت رسمی، رئیس دولت یا حکومت، عضو یک حکومت یا پارلمان، نماینده منتخب یا مأمور دولت، در هیچ حالت باعث معاف شدن متهم از مسئولیت کیفری او به موجب این اساس نامه نبوده و به عنوان دلیل برای کاهش مجازات نمی باشد».

بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بسیاری از اسناد دیگر، متعهدند که متعرض حق حیات انسان‌ها نشوند. با توجه به این‌که دو کشور امریکا و ایران با وجود خصومت‌های فراوان در وضعیت جنگی قرار نداشتند، مجوزی در خصوص کشتن افراد انسانی به عنوان پیامد طبیعی یک جنگ وجود نداشته است. در این جنایت ده انسان کشته شدند و امریکا مرتکب نقض اسناد بین‌المللی شده است. همچنین مطابق قواعد حقوق بشردوستانه از جمله ماده ۵۱ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، دولت‌ها در وضعیت جنگی نیز در استفاده از ابزارهای جنگی و تسلیحاتی آزاد نیستند و با محدودیت‌هایی مواجه می‌باشند. بر مبنای این قواعد، استفاده از جنگ‌افزارهایی که منجر به ایراد حملات کور و درد و رنج غیرضروری می‌شوند ممنوع است. در حمله امریکا به کاروان سردار سلیمانی این قواعد مورد رعایت قرار نگرفته و از هواپیماهای بدون سرنشینی استفاده شده که مغایر با اصل ضرورت، اصل تناسب، اصل تمایز و اصل احتیاط به عنوان اصول حاکم بر قواعد حقوق بشردوستانه در وضعیت جنگی است.^۱ به طریق اولی، با توجه به این‌که، دو کشور ایران و امریکا در وضعیت جنگی نیز قرار نداشتند، استفاده از این نوع ابزارهای جنگی مغایر با قواعد یادشده و تعهدات بین‌المللی دولت‌هاست. نکته دیگر این‌که، بر اساس مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی معاصر، علاوه بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی که در این ترور نقش داشته‌اند، با توجه به دخالت رسمی دولت امریکا در حمله تروریستی و کوتاهی در جلوگیری از ارتکاب این جنایت و هم‌چنین خودداری از مجازات مرتکبان آن تاکنون، مسئولیت دولت امریکا بدیهی به نظر می‌رسد. در مورد سایر دول نیز که در ارتکاب این جنایت نقش همکاری داشته‌اند، به دلیل کمک و مساعدت به دولت امریکا، مستند به ماده ۱۶ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی خواهند داشت.

مسئولیت کیفری فردی، ویژه اشخاص حقیقی است که به نوعی در ارتکاب جنایت یکی از نقش‌های مباشرت، شرکت یا معاونت را داشته است. در ترور سردار سلیمانی، اشخاص حقیقی مرتکب ترور، به دو دسته قابل تقسیم‌بندی هستند. نخست، اشخاص نظامی که عملیات مادی و فیزیکی این اقدام تروریستی را انجام داده‌اند؛ و

۱. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به: شریفی طرازکوهی و صیادنژاد، ۱۳۹۹.

دوم، اشخاصی که بدون شرکت در عملیات مادی، فرماندهی و هدایت این عملیات را بر عهده داشتند. دسته اخیر را رئیس جمهور امریکا، وزیر دفاع و امور خارجه، فرماندهان و مقام‌های عالی‌رتبه نظامی تشکیل می‌دهند که به موجب اصل مسئولیت کیفری بین‌المللی فردی مستحق و متحمل مجازات کیفری هستند. دونالد ترامپ،^۱ جیمز متیس^۲ و مایکل ریچارد پمپئو،^۳ رابرت چارلز اوبراین،^۴ متیو اف پوتینگر،^۵ کنث فرنکلین مک‌کنزی،^۶ مارک الکساندر میلی،^۷ ریچارد داگلاس کلارک،^۸ جیمز نیل بلو^۹ و لیندن استنلی بلو^{۱۰} اشخاصی هستند که در این عملیات تروریستی نقش سران و مقام‌های عالی‌رتبه را داشته و طراحی، هدایت و دستور انجام این عملیات با مشارکت آن‌ها انجام یافته است؛ بدون این‌که در عملیات مادی شرکت کنند. از این رو، به‌مانند آنچه که در ماده ۶ اساس‌نامه دیوان نورنبرگ و دیوان یوگسلاوی سابق، بند ۲ ماده ۶ اساس‌نامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا و بالاخره مطابق بندهای ۱ و ۲ ماده ۶ و ماده ۲۵ اساس‌نامه رم پیش‌بینی شده دارای مسئولیت کیفری هستند و سمت رسمی آن‌ها، به عنوان رئیس دولت یا حکومت یا به عنوان مأمور دولتی آن‌ها را از مسئولیت کیفری فردی مبری نمی‌کند یا باعث تخفیف مجازاتش نخواهد شد. سایر نیروهای نظامی هم که در عملیات مادی حضور داشته مانند تک‌تیراندازها و یا کسانی که هدایت پهبادها را بر عهده داشته‌اند، مبتنی بر مسئولیت کیفری فردی، دارای مسئولیت کیفری هستند، اما رسیدگی به مسئولیت کیفری آن‌ها بر عهده محاکم کیفری داخلی است. مستندات محاکم قضایی بین‌المللی و داخلی در راستای احراز مسئولیت کیفری فردی مرتکبان (آمرین، مباشران، شرکا و معاونان) به شرح زیر است:

۱. Donald Trump: رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا
۲. James Mattis: وزیر دفاع وقت ایالات متحده آمریکا
۳. Michael Richard Pompeo: وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده آمریکا
۴. Robert Charles O'brien: مشاور وقت امنیت ملی ایالات متحده آمریکا
۵. Matthew F. Pottinger: معاون مشاور امنیت ملی ایالات متحده آمریکا
۶. Kenneth Frank Mckenzie: فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی ارتش ایالات متحده آمریکا (ستکام)
۷. Mark Alexander Milley: رئیس ستاد مشترک ارتش ایالات متحده آمریکا
۸. Richard Douglas Clarke: فرمانده نیروی ویژه SOCOM ارتش ایالات متحده آمریکا
۹. James Neal Blue: مالک اصلی (هشتاد درصد سهام) شرکت جنرال اتمیکس سازنده پهباد MQ-9
۱۰. Linden Stanely Blue: صاحب بیست درصد سهام شرکت جنرال اتمیکس سازنده پهباد MQ-9

نخست، طبق قوانین حقوق بشر (ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند یک ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده (۱) ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند یک ماده ۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و بند یک ماده ۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و ماده ۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر)، حق حیات به عنوان عالی‌ترین و بنیادی‌ترین حق بشری محسوب شده که سلب عمدی آن و در نتیجه محروم کردن انسان‌ها از این حق، بزرگ‌ترین جنایت علیه حقوق بشر محسوب شده است. ترور سردار سلیمانی، نقض حق حیات به عنوان متعالی‌ترین حق انسان است. اسناد و معاهدات بین‌المللی اغلب با هدف حمایت از حق حیات به تصویب رسیده‌اند. «مطابق اسناد بین‌المللی، سلب حیات یا کشتار فراقانونی نقض موازین حقوق بین‌الملل بشر تلقی می‌شود و طبق این ماده نمی‌توان بدون حکم قانون یا خارج از چارچوب حقوقی حق حیات افراد را سلب کرد» (مومنی راد، ۱۳۹۹: ۲۶)؛ بنابراین ترور شهید سلیمانی نقض فاحش حق حیات بوده و با توجه به مواد یادشده در هر یک از اسناد پیش‌گفته، اقدامی ضد بشری است.

دوم، منشور سازمان ملل متحد^۱ مستند دیگری در احراز مسئولیت کیفری فردی است. مهم‌ترین دستاوردی که برای منشور سازمان ملل متحد بیان شده، پیش‌بینی منع توسل به زور موضوع بند ۴ ماده ۲ این منشور است. در بند ۴ ماده اخیر مقرر شده است: «کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد خودداری خواهند نمود». در این مقرره، منشور به صراحت قاعده منع توسل به زور را به عنوان قاعده‌ای الزام‌آور و آمره به رسمیت شناخته است. بر این اساس می‌توان گفت، پیشرفت حقوق بین‌الملل از «قواعد توسل به زور» به «قواعد منع توسل به زور» موبد آن است که دیگر چیزی به عنوان حق توسل به زور برای دولت‌ها وجود ندارد (مدرس سبزواری، ۱۳۹۲: ۱۹). با عنایت به این قاعده مشخص می‌شود که اقدام امریکا در توسل به زور که در خارج از قلمرو سرزمینی این کشور و با نقض تمامیت ارضی کشور عراق ارتکاب یافته، با مقاصد ملل متحد در تضاد بوده و به‌ویژه این‌که، این جنایت خارج از بستر مخاصمات جنگی و در زمان

1. Charter of the United Nations

صلح بین دو کشور ایران و امریکا ارتکاب یافته است، مابین با منشور این سازمان می‌باشد؛ بنابراین ترور سردار سلیمانی نقض صریح این مقرر از منشور سازمان ملل متحد بوده و اقدامی علیه صلح و امنیت بین‌المللی که از اهداف این سازمان در ماده یک این منشور بیان شده، می‌باشد.

سوم، کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری تروریستی از دیگر اسناد بین‌المللی است که می‌توان با استناد به آن ترور در حالت کلی و ترور سردار سلیمانی و همراهان وی را به صورت خاص مغایر با آن برشمرد و مسئولیت کیفری فردی مرتکبان را احراز نمود. براساس بند ۲ این کنوانسیون هر کس به هر طریق اقدام به وارد کردن، جای‌گذاری و منفجر کردن مواد منفجره در یک محل عمومی، ساختمان دولتی و ایستگاه‌های سیستم حمل و نقل عمومی کند که منجر به تخریب، زخمی شدن یا مرگ کسی شود، مرتکب عملی تروریستی شده است. با استناد به این مقرر، ترور سردار سلیمانی که در یک مکان عمومی (فرودگاه) و از طریق شلیک موشک انجام یافته، عملیات تروریستی محسوب شده و مغایر با مقررات پیش‌بینی شده در این کنوانسیون می‌باشد.

چهارم، کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی، از جمله مأموران سیاسی ۱۹۷۳، مستند بین‌المللی دیگری است که با بررسی آن می‌توان به صراحت مسئولیت کیفری فردی مرتکبان ترور سردار سلیمانی را احراز کرد. این کنوانسیون در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳ در نیویورک و با هدف مقابله با حملات تروریستی بر ضد «اشخاص مورد حمایت بین‌المللی» تنظیم و از تاریخ ۲۰ فوریه ۱۹۹۷ لازم الاجرا شد. با وجود این که سردار سلیمانی نظامی بود، اما نوع حضور وی با دعوت مقام‌های عراقی، در قالب مأموریت دیپلماتیک و غیرنظامی بوده است؛ بنابراین وی به عنوان مقام و شخصیتی دیپلماتیک در شمول مقررات «کنوانسیون جلوگیری و مجازات جنایت بر ضد اشخاص تحت حمایت بین‌المللی از جمله مأموران سیاسی مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳»^۱ قرار می‌گیرد قرار می‌گیرد و جنایت علیه وی قابلیت

1. Convention on the prevention and punishment of crimes against persons under international protection, including political agents, approved on December 14, 1973

استناد به آن را خواهد داشت. بر اساس ماده ۲ این کنوانسیون «هرگونه فعل عمدی منجر به قتل و آدم‌ربایی یا حملات دیگر علیه شخصیت، آزادی افراد مورد حمایت، یا حمله به مکان مأموریت و محل اقامت و وسیله نقلیه اشخاص ذکر شده در کنوانسیون و یا تهدید یا شروع به ارتکاب اعمال مندرج در کنوانسیون یا معاونت در آن باید بر اساس قوانین داخلی دولت عضو، جرم محسوب گردد».^۱ با توجه به این ماده، جنایت ارتكابی علیه سردار سلیمانی از جمله جرائم مصرح در این کنوانسیون یعنی قتل عمدی می‌باشد. استناد به این کنوانسیون علاوه بر این که می‌تواند موجبات همکاری الزامی تمامی دولت‌های عضو این کنوانسیون را به دنبال داشته باشد، مستندی برای اعمال صلاحیت جهانی توسط هر یک از این دولت‌ها از جمله دولت ایران می‌باشد تا در صورت حضور هر یک از اشخاص دخیل در این پرونده در قلمرو سرزمینی آن دولت، اقدام به دستگیری، تعقیب و محاکمه و مجازات آن‌ها نماید.^۲

پنجم، از موثرترین سازکارهای حقوقی جهت طرح دعوی در محاکم بین‌المللی توسط ایران، استناد به کنوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی، از جمله مأموران سیاسی می‌باشد؛ چرا که هر سه کشور درگیر در این واقعه یعنی ایران (کشور محل اقامت بزه‌دیده)، عراق (محل ارتکاب و کشور محل اقامت برخی از بزه‌دیدگان) و آمریکا (مرتکب جنایت) با پذیرش مقررات پیش‌بینی شده در این سند به آن ملحق شده و از اعضای این کنوانسیون می‌باشند؛ از طرفی، سردار سلیمانی مصداق بارز مقام‌های مورد حمایت در این کنوانسیون است و اقدام جنایت‌کارانه علیه وی، از جمله مصادیق جرائمی است که در این کنوانسیون به آن تصریح گردیده است. با توجه به این موارد، این سند بین‌المللی همواره باید در تعقیب و پی‌گیری پرونده موضوع مطالعه مورد توجه قرار گرفته و از جمله استندهای دولت ایران در تعقیب جنایت ارتكابی در محاکم قضایی و نهادهای بین‌المللی باشد. در هر صورت، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ترور سردار سلیمانی با استناد به کنوانسیون ۱۹۷۳ اقدامی ضد حقوق بشر بوده و ناقض تعهداتی است که دولت آمریکا با توجه به عضویت در آن پذیرفته است.

ششم، دستور و اقدام تروریستی دولت آمریکا نقض آشکار بند یک قطع‌نامه

۱. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به: نژندی منش، ۱۳۹۹: ش ۲.

ضد تروریستی ۱۲۶۹ مصوب ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹، (S/RES/ 1999: 1269) شورای امنیت است که به موجب آن، همه اقدام‌ها، روش‌ها و رویه‌های تروریسم را بدون توجه به انگیزه آن‌ها، در کلیه مظاهر و اشکال آن‌ها، در هر کجا و توسط هر کس که انجام شده باشد و خصوصاً آن‌هایی که ناقض صلح و امنیت بین‌المللی باشند قاطعانه محکوم شده است. قسمت اخیر بند یک قطع‌نامه شورای امنیت به شماره ۱۳۶۸ مصوب ۲۰۰۱، (S/RES/ 2001: 1368) که بر محکومیت اقدام‌های تروریستی ناقض صلح و امنیت بین‌المللی تأکید دارد (S/RES/ 2001: 1373) بر تروریستی بودن این اقدام که استمرار دومینویی آن دور از انتظار نیست تعمیم می‌یابد. امر به این اقدام تروریستی با مفاد قطع‌نامه ۱۳۷۳ مصوب ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت در تناقض است؛ به‌ویژه آن که، بند ۵ این قطع‌نامه تصریح دارد: سازمان ملل متحد اقدام‌ها، روش‌ها و شیوه‌های تروریسم خلاف اهداف و اصول سازمان ملل است و تأمین آگاهانه مالی، برنامه‌ریزی و تحریک اقدام‌های تروریستی نیز با اهداف و اصول سازمان ملل نقض قطع‌نامه‌های مذکور به منزله تهدید جدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی است، مغایرت دارد (خالقی، ۱۳۹۹: ۳۵).

با عنایت به موارد یادشده می‌توان به این نتیجه رسید که اقدام دولت آمریکا در ترور سردار سلیمانی به عنوان یک مقام عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران در خاک کشور ثالث؛ به وضوح مغایر با اصول و اسناد بین‌المللی و در نهایت یک اقدام ناقض حقوق بشر محسوب می‌شود.

۲. مسئولیت کیفری در پرتو فعالیت مجرمانه مشترک

در کنار اصل فردی بودن مسئولیت کیفری که از اساسی‌ترین اصول حقوق بین‌الملل کیفری است، یکی دیگر از اشکال مسئولیت کیفری در حقوق کیفری بین‌الملل «فعالیت مجرمانه مشترک»^۱ یا مسئولیت کیفری جمعی است. ماهیت جنایات بین‌المللی به گونه‌ای است که اغلب به صورت غیر انفرادی و توسط گروهی که بر مبنای یک طرح مجرمانه مشترک عمل می‌کنند ارتکاب می‌یابد. فعالیت مجرمانه مشترک به این معناست که شماری از اشخاص با قصد واحد و برای رسیدن به هدفی مشترک (ارتکاب جنایت بین‌المللی) با یکدیگر همکاری کنند و هر یک به نحوی

1. Joint Criminal enterprise

در رسیدن به هدف، مشارکت داشته باشد؛ هر چند که همه در عملیات مادی شرکت نداشته باشند.

در تبیین و تشریح این شکل از مسئولیت باید گفته شود که، بر خلاف رویه داخلی که در آن‌ها معمولاً ارتکاب جرم فردی است؛ یعنی جرم توسط یک نفر نه یک جمع ارتکاب می‌یابد، «در عرصه بین‌المللی از آن جایی که ماهیت اکثر جرائم بین‌المللی مانند جرائم علیه بشریت، نسل‌کشی، جرائم جنگی و ... علاوه بر گسترده و منظم بودن، در غالب موارد به صورت گروهی و دسته‌جمعی رخ می‌دهد، تعیین دقیق نقش هر یک از افراد در این گروه‌ها اگر امری غیرممکن نباشد اغلب بسیار مشکل است (Rane, 2012: 61). علت اصلی طرح تئوری فعالیت مجرمانه مشترک به عنوان یکی از اشکال مسئولیت کیفری در حقوق بین‌الملل نیز از همین تفاوت در شکل ارتکاب جرم و گستره جنایات بین‌المللی در مقایسه با جرائم در محدوده کشورهاست. در جرائم بین‌المللی، مرتکبان در نقش‌های متفاوتی در ارتکاب یک فعالیت مجرمانه مشارکت می‌کنند؛ برخی از آن‌ها تصمیم‌گیر (مغز متفکر) هستند که معمولاً این عده از سران گروه‌ها یا کشورها می‌باشند، برخی مجری یا مباشر تصمیمات اتخاذی بوده یعنی عملیات مادی یا فیزیکی فعالیت مجرمانه را انجام می‌دهند و بالاخره برخی نیز دارای نقش‌های پشتیبانی هستند، که در زمینه‌های متعدد اطلاعاتی، لجستیکی، تجهیزاتی و ... همکاری موثر در پیش‌برد و ارتکاب فعالیت مجرمانه دارند. از همین رو جنایات بین‌المللی، اولاً به صورت سازمان‌یافته و سیستماتیک ارتکاب می‌یابد (سازمان-یافتگی یکی از اوصاف و شیوه‌های ارتکاب جرم است و اختصاص به شخص حقیقی یا حقوقی ندارد) (ضیائی چاهگاهی، ۱۴۰۱: ۳۰۷)؛ از طرفی نمی‌توان شخص یا اشخاص خاصی را به عنوان مرتکب جنایت معرفی کرد، بلکه نتیجه مجرمانه محصول مشارکت جمعی آن‌هاست و همچنین اثبات نحوه مشارکت دقیق هر شخص در ارتکاب چنین جنایاتی سخت و در برخی از موارد غیرممکن است؛ بنابراین زمانی که گروهی از افراد با هدف مشترک اقدام به ارتکاب جرمی بین‌المللی می‌کنند، همه به علت همان جرم محاکمه خواهند شد؛ فارغ از آن‌که نقش آن‌ها در گروه چه بوده است. تنها محدودیت این نوع مسئولیت آن است که نقش افراد باید در گروه مهم باشد و الزامی نیست که نقش فرد اساسی

باشد؛ بنابراین صرف ایفای نقشی مهم در رسیدن به هدف کفایت می‌کند. علت این نوع مسئولیت بنا به عقیده برخی حقوق‌دانان دو امر است: «وجود هر یک از افراد برای وصول به نتیجه نهایی ضروری است؛ به جز در مرحله تعیین مجازات، تمیز بین درجات مسئولیت کیفری بسیار مشکل خواهد بود» (کاسسه، ۱۳۸۸: ۲۲۶). به همین دلیل است که عنوان می‌شود این نوع مسئولیت، «وسیله مناسبی برای تضمین تعقیب همه مقصران در جرائم بین‌المللی است که پیچیدگی خاص دارند» (Gattini, 2009: 121).

با توجه به موارد یادشده، اگر در جنایات بین‌المللی تنها قائل به مسئولیت کیفری فردی باشیم، بسیاری از اشخاصی که در ارتکاب این جنایات مشارکت داشته و مشارکت آن‌ها در حصول نتیجه موثر بوده، بی‌کیفر خواهند ماند و اغلب اشخاصی هم که مجازات نمی‌شوند، از طراحان اصلی، سران گروه‌ها یا سازمان‌ها یا کشورها می‌باشند؛ بنابراین برای مقابله با چنین وضعیتی، در کنار مسئولیت کیفری فردی، اشکال دیگری از مسئولیت نیز هم‌چون مسئولیت کیفری جمعی تحت عنوان «فعالیت مجرمانه مشترک» مطرح شد.

در مورد پیشینه تئوری فعالیت مجرمانه مشترک، نظرات متفاوتی بیان شده است؛ برخی طرح این تئوری را برای اولین بار به پرونده تادیج و رای شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی سابق^۱ مرتبط می‌دانند (جیان کاخلا، ۲۰۱۰: ۱۵)؛ در مقابل برخی آن را به رای دادگاه بدوی فورندزیجا که در سال ۱۹۹۸ از دادگاه صادر شد نسبت داده‌اند (رشنودی و اردبیلی، ۱۳۹۷: ۶)؛ و بالاخره برخی هم معتقدند که چنین تئوری در حقوق کامن‌لا نیز مطرح بوده و در آراء صادره از دادگاه‌های این کشور مسبوق به سابقه است (محسنی، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

در بین نظرات یاد شده، نظری که توسط بسیاری از حقوق‌دانان پذیرفته شده و بیان می‌شود، طرح تئوری فعالیت مجرمانه مشترک در پرونده تادیج در شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۹ است. «دوسکو تادیج»^۲ که از محافظان یکی از کمپ‌های زندان صرب‌های یوسنی به نام کمپ اومارسکا بود به همراه سایر اعضای

1. Tadic Appeal judgment, 1999: 191

2. Dusko tadic

گروه خود با هدف پاک‌سازی منطقه‌ای از بوسنی هرزگوین از مردم غیر صرب، به ضرب و شتم اهالی آن پرداخت که در نتیجه پنج تن به قتل رسیدند. تادیب در آوریل ۱۹۹۵ به دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق منتقل شد و دادگاه بدوی در ۷ می ۱۹۹۷ وی را فقط به ارتکاب جرم علیه بشریت و نقض قواعد و عادات جنگی به دلیل مشارکت وی در پاک‌سازی و اعمال خشونت محکوم کرد، اما هیچگاه اثبات نشد که تادیب به طور مستقیم مرتکب قتل آن افراد شده است؛ شعبه بدوی استدلال دادستان در خصوص اعمال دکترین فعالیت مجرمانه مشترک را رد کرد، اما شعبه تجدید نظر به ریاست قاضی آنتونیو کاسسه ضمن نقض حکم ابتدائی اعلام داشت که اگر شخصی عالمّاً در ارتکاب یک عمل مجرمانه با دیگران مشارکت کند، در قبال کلیه جرائمی که نتیجه این قصد مشترک هستند مسئول خواهد شد. لذا شعبه تجدید نظر برای افزودن جرم قتل به محکومیت‌های وی به نظریه‌ای متوسل شد که معرفی ساختارمند و استنباط سه دسته از انواع آن، از نوآوری‌های این رأی به حساب می‌آید (میرکمالی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۶).

اساس‌نامه دادگاه کیفری بین‌الملل به عنوان نخستین سند بین‌المللی در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری است که مشتمل بر مقرراتی راجع به مسئولیت بر مبنای مسئولیت جمعی است. این اساس‌نامه، بر خلاف دو دادگاه موقت قبلی که نامی از عنوان مسئولیت جمعی نیاورده و صرفاً با تمسک به رویه قضایی بین‌المللی، این مفهوم را در آراء خود به کار گرفتند، در بند (د) ۳ از ماده ۲۵ به این نوع از مسئولیت اشاره نموده است. در این بند آمده است: «شخص نسبت به جنایاتی که در صلاحیت دیوان بین‌الملل کیفری قرار دارد، در هر یک از حالات زیر مسئولیت داشته و قابل مجازات است: ... د- از طریق گروهی از اشخاص که با هدف مشترکی اقدام می‌کنند و به هر نحو به ارتکاب جرم یا شروع به ارتکاب آن کمک کنند و این کمک‌رسانی باید عمدی باشد و حسب مورد: یک، به منظور پیش‌برد فعالیت مجرمانه یا هدف مجرمانه گروه صورت پذیرد؛ مشروط بر این که فعالیت یا هدف مورد نظر شامل ارتکاب یکی از جنایات در صلاحیت دیوان باشد؛ دو، با علم و آگاهی از تصمیم گروه مبنی بر ارتکاب جرم انجام شده باشد».

این مقرره اگر چه به مسئولیت کیفری مشترک تصریح ندارد، اما با بیان فعالیت

مجرمانه گروهی از اشخاص که با هدف مشترک اقدام می‌نمایند، کاملاً با مفهوم مسئولیت کیفری مشترک هم‌پوشانی دارد؛ با این حال، این ماده از سوی مفسران مورد انتقاد گسترده‌ای قرار گرفته است؛ از جمله این که، محدوده این ماده نمی‌تواند دسته سوم مسئولیت مجرمانه مشترک را در برگیرد.

به‌طور کلی و با عنایت به آراء محاکم کیفری بین‌المللی سه گونه متفاوت از فعالیت مجرمانه مشترک نام برده شده است که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته و سپس بر مبنای هریک از این گونه‌ها، مسئولیت کیفری مرتکبان ترور سردار سلیمانی را تحلیل می‌کنیم.

حالت اول که رایج‌ترین شکل مسئولیت در بین گونه‌های سه‌گانه می‌باشد، به «حالت بنیادین»^۱ یا مدل پایه یا ساده معروف است؛ این حالت «زمانی محقق می‌شود که تمامی همکاران و افراد دخیل در گروه، قصد مجرمانه مشابهی داشته باشند و یک نفر یا بیش‌تر (نه همه افراد) آن جرم را عملاً و عیناً انجام دهد. عنصر مادی مدل پایه به صورت پیش‌گفته بوده و عنصر روانی لازم عبارت از داوطلبانه بودن مشارکت و قصد وقوع همان نتیجه مجرمانه پیش‌آمده یا به عبارتی همان هدف مجرمانه مشترک گروه است» (میرکمالی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۸). همان‌گونه که در پرونده «مولتینوویچ»^۲ نیز بیان شده است، در مورد طرح مشترک که متهم با دیگر اعضای دخیل در فعالیت مجرمانه، نسبت به ارتکاب جرائمی توافق می‌کند؛ دادستان موظف بود ثابت نماید که:

۱- سیستم سرکوب سازمان‌یافته‌ای وجود داشته است؛ ۲- متهم مشارکت فعالی در اجرایی کردن سیستم دارد؛ ۳- از ماهیت آن نظام آگاه بوده است؛ ۴- قصد پیش‌برد آن نظام را داشته است (پرونده مولتینوویچ، ۲۰۰۳: ۱۴۶).

گونه دوم به «حالت سازمانی»^۳ معروف است و زمانی محقق می‌شود که «جرائم توسط اعضای از واحدهای نظامی، اداری، اجرایی مانند افرادی که اداره واحدهایی مانند بازداشتگاه زندانیان یا اسرای جنگی^۴ را بر عهده دارند به صورت منظم و در قالب مجموعه رفتارهایی از سوء و آزار و اذیت نسبت به این زندانیان و

1. Basic Form (JCE I)

2. Moulitinovich

3. Systemic form (JCE II)

4. Camp Concentration

اسرا اتفاق می‌افتد» (جانی‌پور و لادمخی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

برای مسئول دانستن متهمان به ارتکاب جرم در چارچوب این دسته (گونه)، سه شرط لازم دانسته شده است: وجود یک دستگاه سازمان‌دهی شده برای بدرفتاری و ارتکاب جرم علیه ساکنان یا زندانیان (عنصر مادی)؛ آگاهی متهم از وجود سیستمی با این اوصاف (عنصر روانی)؛ و مشارکت فعالانه متهم در اجرا و پیش‌برد امور این سیستم (عنصر مادی) (میرکمالی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۸).

از پرونده‌هایی که به این‌گونه از فعالیت مجرمانه مشترک پیوند داشت، پرونده «کوکا و دیگران» بود که در سال ۲۰۰۱ در دادگاه یوگسلاوی مورد رسیدگی قرار گرفت. متهمان این پرونده پنج نفر بودند که هر کدام نقش و مقامی در اردوگاه زندانیان در «امارسکی»^۱ داشتند. «کوک»^۲ فرمانده یک بخش از اردوگاه بود. «رادیچ»^۳ فرمانده در گردش بود. «کاس»^۴ فرمانده در گردش نگهبانان بود. زیگیچ^۵ راننده تاکسی بود که معمولاً برای سوء استفاده، ضرب و شتم، شکنجه و کشتن زندانیان به اردوگاه وارد می‌شد. پرکاچ^۶ جانشین فرمانده اردوگاه بود. شعبه اعلام کرد که اردوگاه امارسکی سمبل نوعی از فعالیت مجرمانه مشترک است که به منظور تبعیض نهادن و سوء استفاده از افراد غیر صرب منطقه پریجدرو^۷ و نیز خالی کردن آن سرزمین از آن‌ها و یا تحت انقیاد درآوردنشان به کار می‌رفت.^۸

گونه سوم، این حالت به «حالت توسعه‌یافته»^۹ معروف است؛ به این معنا که، ضمن ارتکاب جرم، تعدادی جرائم دیگر را نیز مرتکب می‌شوند که ظن ارتکاب آن از ابتدا وجود داشته است. افراد گروه به دلیل این جرم نیز مسئولیت خواهند داشت (Van der Wilt, 2009: 159-158). در این حالت «تنها کافی است اثبات شود که متهم وارد توافقی برای ارتکاب جرمی شده، که ارتکاب آن جرم به طور معقول برای

1. Omarska

2. Kvočka

3. Radic

4. Kas

5. Zigic

6. Perkac

7. Prijedor

8. Judgment, Kvočka and others, 2001: 324

9. extended Form (JCE III)

متهم پیش‌بینی جرم دیگر را نیز ممکن می‌ساخت» (Doria, 2009: 149).

اقدام‌های مجرمانه مشترک موسع، در دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، رواندا و سایر دادگاه‌های موردی دیگر به عنوان مبنایی برای تحمیل مسئولیت کیفری بر اشخاص به کار گرفته می‌شود که از جمله این موارد، پرونده کرسٹیچ^۱ در سال ۲۰۰۱، پرونده استاکیچ^۲ در سال ۲۰۰۶ و پرونده کارمر^۳ در سال ۲۰۰۶ است.

نکته مهم و مشترک در هر سه گونه فعالیت مجرمانه، این است که در هیچ‌یک از این صور نیازی به مداخله مستقیم در ارتکاب جرم و حتی حضور در صحنه جرم نیست. «شعب ابتدایی و تجدید نظر دیوان‌های اختصاصی، از معیارهای مذکور در پرونده تادیچ در راستای تبیین اجرای سه‌گانه عنصر مادی که نسبت به همه گونه‌های فعالیت مجرمانه مشترک مصداق دارند پیروی کرده‌اند: مجموعه‌ای از اشخاص؛ وجود برنامه، طرح یا هدف مشترک که ارتکاب جرم مقرر در اساس‌نامه به شمار می‌رود یا متضمن آن است (هر چند ارتجاعی و بدون آمادگی قبلی باشد)؛ و مشارکت متهم در برنامه، طرح یا هدف مشترک که متضمن ارتکاب یکی از جرم‌های مذکور در اساس‌نامه است (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۵: ۴۰).

با توجه به آن‌چه پیرامون تئوری فعالیت مجرمانه مشترک به عنوان یکی از اشکال مسئولیت کیفری در عرصه بین‌المللی و گونه‌های سه‌گانه آن بیان شد، در این قسمت مسئولیت کیفری مرتکبان ترور سردار سلیمانی و همراهان ایشان را بر مبنای هر یک از گونه‌های سه‌گانه فعالیت مجرمانه مشترک مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

در مورد گونه اول که گفتیم رایج‌ترین شکل در تئوری «فعالیت مجرمانه مشترک» می‌باشد، همه مرتکبان دارای طرح یا هدف مشترک هستند، اما تنها یک یا چند نفر از آن‌ها (نه همه) عملیات مادی یا فیزیکی جرم را انجام می‌دهند. در حمله امریکا، همه مرتکبان که یک گروه سازمان‌یافته از سران دولت امریکا و نیروهای نظامی بودند، از هدف مشترک با قصد واحد برخوردار بودند که این هدف مشترک، کشتن سردار سلیمانی به صورت عمدی بود. در این عملیات مشاهده شد که تنها یک گروه چند نفره از نیروهای نظامی، عملیات مادی جنایت را انجام دادند و گروه بزرگ‌تری

1. Krstic

2. Stakic

3. Karemera

از مشارکت‌کنندگان بدون حضور در حمله یعنی عملیات فیزیکی، در پیش‌برد هدف مشترک نقش (مداخله) موثر ایفا نمودند؛ بنابراین حمله تروریستی امریکا واجد هر دو شرط گونه اول می‌باشد که عبارت است از: نخست، وجود نقشه یا طرح مشترک؛ دوم، قصد مشترک و واحد و می‌توان آن را منطبق با گونه اول فعالیت مجرمانه مشترک دانست. از این رو مسئولیت قتل سردار سلیمانی و تمامی کشته‌شدگان این عملیات تروریستی بر دوش ترامپ، مرتکبان مادی و تمام کسانی است که در حمله تروریستی همکاری داشته‌اند. در این پرونده، متهمان اعم از آمرین، مباشرین و معاونین که در طرح مشترک کشتن سردار سلیمانی و همکاران ایشان هم‌کاری داشته‌اند، بر مبنای گونه نخست فعالیت مجرمانه مشترک مرتکب اقدام تروریستی و از جمله قتل دوازده نفر از اتباع ایرانی و عراقی شده‌اند و در صورت اثبات اتهام، مسئولیت کیفری خواهند داشت. در مورد نحوه اثبات اتهام هر یک از متهمان در ترور سردار سلیمانی و همراهان وی نیز، همان‌گونه که در پرونده مولتینویچ بیان شد، باید ثابت شود که: نخست، سیستم سرکوب سازمان‌یافته‌ای وجود داشته است؛ دوم، متهم مشارکت فعالی در اجرایی کردن سیستم دارد؛ سوم، از ماهیت آن نظام آگاه بوده است؛ و چهارم، قصد پیش‌برد آن نظام را داشته است.

در پرونده ترور سردار سلیمانی، هر چهار مصداق یاد شده در پرونده مولتینویچ محرز و قابل اثبات است؛ به عنوان نمونه، در مورد اتهام ترامپ به عنوان یکی از متهمان این جنایت بر اساس گونه نخست فعالیت مجرمانه جنایت: اولاً، طرح سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده‌ای مبنی بر ترور سردار سلیمانی وجود داشته است؛ ثانیاً، متهم (ترامپ) مشارکت فعالی در اجرایی کردن سیستم داشته و در واقع، مغز متفکر و فاعل معنوی ارتکاب این جنایت بوده است؛ ثالثاً، ترامپ از ماهیت سیستم نظام‌مند که هدف آن برنامه‌ریزی برای کشتن سردار سلیمانی بود، آگاه بوده است؛ رابعاً، ترامپ همان‌گونه که در مصاحبه‌های خود معترف شده، در کشتن سردار سلیمانی دستور انجام عملیات را صادر کرده؛ بنابراین محرز است که وی قصد پیش‌برد برنامه و هدف مشترک را داشته است.

مسئولیت کیفری مرتکبان ترور سردار سلیمانی بر مبنای گونه دوم فعالیت مجرمانه مشترک نیز امکان‌پذیر است؛ چرا که در جهت کشتن سردار سلیمانی یک

ساختار سازمان یافته تشکیل شده بود که اعضای آن از واحدهای اجرایی، نظامی و اداری در قالب یک مجموعه منسجم مرتکب رفتارهایی شده‌اند که نوعاً کشنده بوده است. در گونه دوم فعالیت مجرمانه مشترک، همان گونه که بیان شد، سه شرط برای احراز مسئولیت کیفری متهم باید اثبات شود. در حمله امریکا به کاروان سردار سلیمانی هر سه شرط در مسئول شناختن متهمان این پرونده قابل اثبات است. به عنوان نمونه، در مورد مسئول شناختن ترامپ مطابق با گونه دوم فعالیت مجرمانه مشترک باید گفت که اولاً، یک ساختار سازمان یافته متشکل از مقام‌های اجرایی و دولتی، فرماندهان یگان‌های مختلف از نیروهای مسلح امریکا، هدایت‌کنندگان هواپیماهای بدون سرنشین، تک‌تیراندازها و سایر اشخاص برای کشتن سردار سلیمانی وجود داشته است؛ ثانیاً، ترامپ از وجود این سیستم آگاهی داشته است؛ چرا که تشکیل این سیستم با تصمیم ترامپ به عنوان رئیس جمهور وقت امریکا بوده است؛ ثالثاً، ترامپ در اجرا و پیش‌برد امور این سیستم مشارکت فعال داشته و همان گونه که خود نیز معترف شده، همه اقدام‌های این سیستم با ریاست و نظارت وی انجام یافته است.

در مورد امکان احراز مسئولیت کیفری مرتکبان ترور سردار سلیمانی بر مبنای گونه سوم فعالیت مجرمانه مشترک نیز می‌توان عنوان داشت در حمله امریکا طرح مشترک، کشتن سردار سلیمانی بوده و رفتار ارتكابی اعضا نیز مطابق با طرح بوده است؛ مگر این که نسبت به کشته شدن محافظان سلیمانی و همراهان وی قائل به ارتكاب رفتاری شویم که فراتر از طرح بوده است. در این صورت بر مبنای گونه سوم فعالیت مجرمانه مشترک، همه اعضاء در مورد رفتار خارج از طرح نیز مسئولیت کیفری خواهند داشت؛ به این دلیل که کشته شدن محافظان و همراهان سردار سلیمانی به همراه خود وی، نتیجه قابل پیش‌بینی و طبیعی اجرای چنین طرحی بود؛ به‌ویژه این که، نوع وسیله کشنده مورد استفاده در این حمله، موشک بوده که ویژگی اصلی آن، گستره کشندگی جمعی (بیش از یک نفر) می‌باشد.

با عنایت به موارد یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که تحمیل مسئولیت کیفری به مرتکبان ترور سردار سلیمانی و همراهان وی بر مبنای هریک از گونه‌های فعالیت مجرمانه مشترک امکان‌پذیر می‌باشد. در این بین، به نظر می‌رسد، اقدام تروریستی امریکا، با گونه اول و دوم انطباق بیشتری دارد؛ چرا که به مانند گونه اول، اعضای تیم

مشارکت‌کننده، دارای طرح مشترک (کشتن سردار سلیمانی) و قصد مجرمانه یکسان (ارتکاب عمدی رفتار مجرمانه با علم و آگاهی) بوده و از بین اعضاء، تنها برخی از آن‌ها در عملیات مادی و فیزیکی مشارکت داشته‌اند. همچنین به مانند گروه دوم، ساختار منسجم و نظام‌مندی برای کشتن سردار سلیمانی تشکیل داده بودند؛ به طوری که برخی از اعضاء از واحدهای اداری ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا (دونالد ترامپ، جیمز متیس، مایکل ریچارد پمپئو، رابرت چارلز اوبراین و متیو اف پوتینگر)، برخی از واحدهای نظامی اعم از هوایی و زمینی (کنث فرنکلین مک‌کنزی، مارک الکساندر میلی و ریچارد داگلاس کلارک) و برخی نیز از واحدهای اجرایی (جیمز نیل بلو و لیندن استنلی بلو) بودند.

۳. مسئولیت کیفری فرماندهان و مقام‌های مافوق

سومین شکل از مسئولیت کیفری که در حقوق کیفری بین‌المللی مطرح شده و در بحث از مسئولیت کیفری مرتکبان ترور سردار سلیمانی می‌تواند مورد استناد قرارگیرد؛ مسئولیت کیفری فرماندهان و مقام‌های مافوق است. در این نوع از مسئولیت که به مانند مسئولیت جمعی، استثنایی بر اصل «مسئولیت کیفری فردی» است، فرماندهان و مقام‌های مافوق به سبب رفتار مجرمانه زیردستان، متحمل مسئولیت کیفری می‌شوند.

در تعریف از مسئولیت مقام مافوق آمده است: «مسئولیت مقام مافوق، گونه‌ای از مسئولیت غیر مستقیم است که در آن مسئولیت کیفری مافوق به علت رفتارهای مجرمانه‌ای که در ارتکاب آن‌ها به نحوی دخالت داشته است (به عنوان مثال آن رفتار را برنامه‌ریزی کرده، یا دستور ارتکاب آن را داده و یا در ارتکاب آن رفتار شریک بوده است) نمی‌باشد، بلکه در ارتباط با رفتارهای مجرمانه‌ای که از سوی زیردستان ارتکاب می‌یابد، واجد مسئولیت کیفری شناخته می‌شود. با وجود این، فرض این‌که مقام مافوق تنها به دلیل رفتار مجرمانه زیردستانش است که مسئول دانسته می‌شود اشتباه است، بلکه مسئولیت مافوق از کوتاهی او مبنی بر منع یا مجازات رفتارهای مجرمانه زیردستانش نشأت می‌گیرد (Vark, 2012: 88).

اهمیت موضوع فرماندهی و مسئولیت فرمانده در واحد نظامی تا حدی است که دکترین مسئولیت مقام‌های مافوق در ابتدا با رویکرد نظامی پا به عرصه وجود نهاد،

اما امروزه این مفهوم شامل مقام‌های مافوق غیر نظامی نیز می‌شود و این موضوع در اساس‌نامه و آراء دیوان‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا به صورت بسیار جدی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است (نورا، ۱۳۸۹: ۱۵۷؛ هنکرت و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۹۰).

در حقوق داخلی اصل بر مسئولیت شخصی است (ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) و مسئولیت ناشی از رفتار دیگری تنها به موارد خاصی محدود شده است. مطابق ماده ۱۴۲ همین قانون: «مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسؤول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود». مسئولیت ناشی از رفتار دیگری در حقوق داخلی دارای یک مفهوم کلی است که هم مسئولیت مدنی و هم مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری را شامل می‌شود. به عبارت دیگر، رفتاری که منجر به مسئولیت مدنی یا کیفری شخص مسؤول می‌شود اعم است از رفتار زیان‌بار یا رفتار مجرمانه؛ حال آن‌که ماهیت مسئولیت مافوق به علت رفتار مأمور مادی، از آن‌جایی که در رابطه با جرائمی که در زمان جنگ به وقوع پیوسته‌اند، مطرح می‌شود بیشتر ناظر بر مسئولیت کیفری مقام مافوق در قبال رفتار مجرمانه زیردست است؛ بنابراین می‌توان گفت که: «هر چند ممکن است مسئولیت کیفری مقام مافوق به علت رفتار مأمور زیردست را تا حدودی شبیه به مسئولیت ناشی از فعل غیر دانست، لیکن هر یک از این مفاهیم دارای ماهیتی خاص و متمایز از دیگری است» (توجهی و کریمیان، ۱۳۹۷: ۲۴۹).

علاوه بر حقوق داخلی، در حقوق کیفری بین‌الملل نیز از جمله موضوعاتی که در باب مسئولیت کیفری در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مطرح شد، مسئولیت فرماندهان در قبال زیردستان است. البته در حقوق بین‌الملل، تا مدت‌ها نظریه اطاعت محض برقرار بود، به‌طوری که گفته شده: «طی قرون متمادی اصل اطاعت از سلسله مراتب حاکم بود، همان اطاعتی که ایشمن در برابر دادگاه اورشلیم آن را اطاعت مجسمه‌وار نامید» (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۸۶: ۱۵۶). شاید بشود اوج بی‌مسئولیتی را در اعصار منتهی به قرون وسطی جست‌وجو کرد. با افول قدرت کلیسا، امپراطوران چنین جایگاهی (مصونیت از هر نوع خطا) برای خود قائل بودند؛ چرا که معتقد بودند،

شمشیر دست امپراطور یکی از دو شمشیر عیسی مسیح است که برای اقتدار زمینی باید به خون آلوده شود. با این توصیفات بی‌مسئولیتی مقام‌های مافوق اعم از کلیسایی یا پادشاهی و شهرباری هویدا است (زمانی و عسگری‌راد، ۱۳۹۹: ۷۷).

تحولات حقوق جزای بین‌الملل ما را به نقطه‌ای رهنمون شد که اصل مسئولیت فرمانده در قبال فرمانبران تئوریزه شد و برای تحقق آن سه عنصر پیش‌بینی گردید: نخست، عنصر نوع رابطه فرمانده و فرمانبر؛ دوم، عنصر آگاهی؛ سوم، عنصر انفعال. در عنصر رابطه، فرمانبر مکلف به اطاعت از مافوق است. در عنصر آگاهی، فرمانده می‌دانسته که جرم اتفاق افتاده و عنصر انفعال نیز در جایی مطرح است که فرمانده بر اساس وظایف خود مداخله نمی‌نماید (Greg, 2000: 98-97).

پیش از تصویب اساس‌نامه رم، به لحاظ تاریخی دو رویکرد در خصوص مسئولیت مافوق وجود داشته است: «نخست، مسئولیت مشروط که غالباً توسط نظام‌های ملی پذیرفته شده بود؛ و دوم، مسئولیت مطلق بود. در اولی، زیردستان ممکن بود به همراه مافوق تحت شرایط ویژه‌ای مانند زمانی که «او می‌دانسته یا باید می‌دانسته» که دستور آشکارا بزه‌کارانه است، مسئول تلقی شوند. اولین بار این اصل در دادگاه نظامی اتریش مجارستان در سال ۱۹۱۵ اعلام گردید و متعاقباً در دستورالعمل‌های نظامی کشورهای دیگر از جمله هلند، رژیم صهیونیستی، آلمان، ایتالیا، سوئیس و ایالات متحده گنجانیده شد (Wilner, 1966: 128)، اما اصل مسئولیت مطلق در آراء دیوان نظامی نورمبرگ به نمایش درآمد و در ماده ۸ منشور لندن، منشور دیوان نظامی توکیو و قانون شماره ۱۰ شورای کنترل پذیرفته شد. توجیه اصل مسئولیت مطلق بر این مبنا استوار بود که سرباز قبل از این که سرباز باشد، انسان عاقل است و به صورت بالقوه توانایی تشخیص دستورات تبهکارانه را دارد و زمانی که از دستور مجرمانه‌ای تبعیت می‌نماید یعنی آثار اجرای دستور تبهکارانه را پذیرفته است» (Gaeta, 1999: 180).

اصل مسئولیت فرمانده یا اصل مسئولیت مافوق^۱ که دکتین پاسخ‌گویی سلسله‌مراتبی در پرونده‌های جرائم جنگی می‌باشد، توسط کنوانسیون‌های شماره ۴ و ۱۰ لاهه ۱۹۰۷ ایجاد شد و برای اولین بار بعد از جنگ جهانی اول توسط دیوان عالی آلمان در لپزیگ در سال ۱۹۲۱ در محاکمه امیل مولر^۱ اعمال گردید. در میانه

1. Emil Muller

دو جنگ، جهان در برزخی از مسئولیت مافوق و مادون به سر می برد. از طرفی در پرونده داور کاسل،^۱ سرهنگ کارل نورمان،^۲ فرمانده جنگی با این دفاع که به اعتقاد فرماندهانش، متفقین کشتی های بیمارستانی را برای مقاصد نظامی استفاده می کردند و غرق داور با این پیش فرض و این دفاع که بنا به امر آمرقانونی انجام شده است، دیوان عالی لایپزیک او را تبرئه کرد و از طرفی دیگر در پرونده کستل لندوری^۳ (یک کشتی بیمارستانی که مورد حمله یک زیردریایی آلمانی قرار گرفت) که فرمانده دستور شلیک به نجات یافتگان از غرق کشتی را داده بود، دادگاه به خلاف پرونده قبلی، دفاع اطاعت از مافوق را نپذیرفت و این بدعت را تحکیم کرد که «آتش گشودن به قایق های نجات، یک جرم علیه حقوق ملل است و دستور فرمانده، متهم را از اتهام تبرئه نمی کند». در این پرونده، دادگاه دستور مافوق را فقط در حد عامل مخففه تلقی نمود. وقتی دستور غیرقانونی است، مافوق و مادون هر دو مقصرند (زمانی و عسگری راد، ۱۳۹۹: ۷۸).

ضابطه یاماشیتا نیز به وسیله دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در پرونده ژنرال ژاپنی یاماشیتا پایه گذاری شد. او در سال ۱۹۴۵ در یک دادرسی جدال آمیز برای بی رحمی هایی که نیروهای تحت امرش در فیلیپین مرتکب شده بودند، مورد تعقیب قرار گرفت. مهم ترین اتهام ایالات متحده علیه این فرمانده ژاپنی، قصور در مدیریت و فرماندهی و قصور در کنترل عملیاتش بود که امریکا مدعی بود به این جهت، جنایات جنگی و ضد بشریت از سوی نیروهای تحت امر وی علیه نیروهای امریکا و هم پیمانانش به خصوص فیلیپین ارتکاب یافته و به این دلیل یاماشیتا به نقض قوانین جنگ متهم شد. «یاماشیتا در دفاع از خود چنین مطرح کرد که وی بر مرتکبان نقض قوانین جنگی کنترل واقعی نداشت و تأکید کرد به علت نداشتن نیروهای باتجربه و کاستی آذوقه، نتوانست بر نیروهای خود کنترل لازم را داشته باشد. هم چنین وی مدعی بود که هیچ گاه دستوری مبنی بر ارتکاب بدرفتاری یا شکنجه اسیران صادر نکرده است. علاوه بر آن، وی اظهار داشت که هیچ گزارشی از نقض حقوق جنگ و ارتکاب جنایات جنگی از سوی نیروهای تحت امر خود دریافت نکرده است.

1. Dover Castle

2. Karl Norman

3. Castle LLandover

کمیسیون در جمع‌بندی، دفاع یاماشیتا را نپذیرفت و تأکید کرد که وی نمی‌توانست از ارتکاب این همه جنایات جنگی بی‌خبر باشد و جنایات به حدی گسترده بود که اساساً می‌بایست یاماشیتا عمداً اجازه هرکدام را داده باشد. با وجود این، دادگاه، محکومیت او را بر دروغ‌گویی وی مبتنا نکرد. اگرچه اقلیتی از حقوق‌دانان معتقدند که محکومیت یاماشیتا مبتنی بر مسئولیت و دخالت مستقیم وی در نقض قوانین صورت گرفته، اکثریت معتقدند که محکومیت وی از سوی کمیسیون بر مبنای مسئولیت کیفری فرمانده به جهت ارتکاب نقض قوانین جنگ از سوی نیروهای تحت امر وی بوده است و بدین صورت، صدور حکم یاماشیتا باعث توسعه دکترین مسئولیت کیفری مافوق شده است (صلاحی، ۱۳۹۴: ۲۵۸).

مهم‌ترین اعتراض یاماشیتا به دیوان‌عالی ایالات متحده آمریکا برای نقض حکم اعلامی کمیسیون، فقدان نص و وظیفه قانونی در تحقق مسئولیت فرمانده برای کنترل نیروهای تحت امر و جلوگیری از نقض قانون به‌وسیله یک فرمانده بود. دیوان‌عالی آمریکا در پاسخ، با اشاره به ماده یک ضمیمه کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ یادآور شد که از مهم‌ترین وظایف نیروهای نظامی این است که یگان نظامی تحت فرماندهی یک نفر نظامی قرارگیرد که وی توانایی پاسخ‌گویی رفتار نیروهای تحت امرش را داشته باشد. به علاوه دادگاه عالی آمریکا خاطر نشان کرد که ماده ۴۲ ضمیمه کنوانسیون فوق‌الذکر، حفظ نظم و امنیت عمومی سرزمین‌های اشغال شده را جزء وظایف فرماندهان نظامی مستقر در سرزمین‌های اشغالی می‌داند (صلاحی، ۱۳۹۴: ۲۵۸-۲۵۹).

اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی آخرین مستند بین‌المللی است که در آن به صورت دقیق‌تر مسئولیت کیفری مافوق مورد پذیرش قرار گرفته است. مواد ۲۵ و ۲۸ از جمله مهم‌ترین مستندات است که در ارتباط با مسئولیت کیفری مافوق می‌توان به آن‌ها استناد نمود. برای احراز و تحقق مسئولیت کیفری رهبران سیاسی دول حامی تروریسم بدون تردید یکی از عناصر مهم قانونی، ماده ۲۵ اساس‌نامه دادگاه بین‌المللی کیفری رم است که با توجه به صراحت ماده در برخی مصادیق می‌تواند حداقل در شناخت مسئولیت کیفری این دست از افراد موثر واقع شود. در ماده ۲۵ آمده است: «هرگونه تسهیل ارتکاب جرم، هر نوع مساعدت یا تلاش برای

ارتکاب جرم کرده باشد، یا تهیه ابزار ارتکاب جرم به منزله مساعدت برای ارتکاب جرم خواهد شد و شرایط تحقق مسئولیت کیفری را فراهم می‌سازد». در بخش دیگری از این ماده نیز چنین مقرر شده است: «هرگونه اقدامی به منظور تسهیل عمل مجرمانه یا هدف مجرمانه گروه انجام شده باشد و متضمن ارتکاب جرائمی باشد که در صلاحیت دیوان است».

در ماده ۲۸ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی مسئولیت کیفری فرماندهان نظامی و سایر افراد مافوق مورد تفکیک قرار گرفته است. در بند نخست این ماده، مسئولیت کیفری «فرمانده نظامی یا شخصی که عملاً وظایف فرمانده نظامی را انجام می‌دهد» مورد بحث است. بند دوم ماده مذکور نیز به روابط بین «مقام‌های مافوق و افراد زیردست که در بند یک نیامده است» اختصاص یافته است. با عنایت به ماده ۲۸ برای تحمیل مسئولیت کیفری به فرمانده به جهت تخلفات نیروهای تحت امر، شرایط ذیل باید احراز و اثبات شود:

نخست، شرط وجود رابطه بین مافوق و نیروی تحت امر: برای این‌که فرماندهی به تبع رفتار زیردستان مسئول شناخته شود، این رابطه باید احراز شود و اگر چنین رابطه‌ای موجود نباشد، بحث در خصوص مسئولیت فرمانده یا مافوق منتفی است. «برای احراز این رابطه، محاکم کیفری اختصاصی به «کنترل موثر» توجه کرده و بیان داشته‌اند در صورتی‌که احراز شود فرمانده بر زیردستان (مرتکب جنایت) کنترل موثر داشته، فرمانده یا مافوق وی محسوب خواهد شد» (Roberta, 2002: 669). در همین راستا و به عنوان نمونه، قضات دادگاه رواندا در قضیه کایشما^۱ و روزیندانا^۲ نیز به این نتیجه رسیدند حتی در جایی که سلسله‌مراتب فرماندهی روشن و مشخصی بر اساس مقررات حقوقی وجود ندارد، صرف داشتن کنترل یک فرمانده بر زیردستان خود می‌تواند دلیل کافی برای تحمیل مسئولیت فرماندهی باشد.^۳

دوم، «فرمانده نظامی می‌دانست یا می‌بایست می‌دانست که نیروهای تحت امر او، جرم مذکور را مرتکب شده یا به زودی مرتکب خواهند شد؛ مافوق غیر نظامی

1. Kayishema

2. Ruzindana

3. Prosecutor v. Kayishema & Ruzindana (Case No. ICTR-95-1-T), Judgment, 21 May 1999, para, 491.

می‌دانست که افراد تحت امر او مرتکب جرم خواهند شد یا آگاهانه از اطلاعاتی که به‌وضوح نشان می‌داده که افراد تحت امر او مرتکب جرم می‌شوند یا به زودی مرتکب خواهند شد، چشم‌پوشی کرده است»؛ با توجه به این شرط، ماده ۲۸ اساس‌نامه رم برای اولین بار، بین مقام‌های مافوق نظامی و غیر نظامی تفکیک قائل شد و بر همین اساس، برخی معیارهای جداگانه‌ای برای مسئول شناخته شدن فرماندهان نظامی و مقام‌های مافوق در نظر گرفته و بیان می‌دارند: «مقام نظامی مافوق در صورتی مسئولیت خواهد داشت که نسبت به ارتکاب جرم از سوی زیردستان مطلع بوده یا باید اطلاع می‌داشته است؛ در حالی که مقام مافوق غیر نظامی باید می‌دانسته که افراد تحت امر او مرتکب جرم می‌شوند و یا از اطلاعاتی که به وضوح دلالت بر چنین امری داشته است به طور آگاهانه غمض عین کرده باشد. به عبارت دیگر، برای مسئول دانستن مقام مافوق مطابق این ماده، صرف احراز آن‌چه که در نظر عرف مسامحه محسوب می‌شود کفایت می‌کند؛ در حالی که در مورد مقام غیر نظامی، معیار سخت‌تری، که همانا اثبات علم واقعی یا اعتباری وی نسبت به موضوع است به کار گرفته می‌شود» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۱۷). با توجه به ماده ۲۸ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی و نظر اخیرالذکر، می‌توان در مورد این شرط به این جمع‌بندی رسید که تمایز بین فرماندهان نظامی و مافوق‌های غیر نظامی در اساس‌نامه رم، معیار اساسی است و در رابطه با فرماندهان نظامی وظیفه بیشتری نسبت به مافوق غیر نظامی تحمیل کرده تا از فعالیت نیروهای تحت امر خویش آگاهی یابد؛ هنگامی که او می‌دانست یا در شرایطی قرار داشت که می‌بایست می‌دانست که نیروهایش مرتکب ارتکاب چنین جرائمی شده‌اند.

سوم، مافوق در جلوگیری از ارتکاب یا مجازات یا گزارش جرائم نیروهای تحت امر، قصور ورزیده باشد.

در پرونده ترور سردار سلیمانی و همراهان ایشان با چهار نوع مسئولیت مواجهیم: نخست، مسئولیت کیفری مباشرین این حمله یعنی کسانی که اقدام به هدایت هواپیمای بدون سرنشین کرده و با اقدام به شلیک موشک به خودروهای حامل فرماندهان ایرانی و عراقی کرده‌اند؛ دوم، مسئولیت کیفری هم‌دستان که مشتمل بر تمامی اشخاصی هستند که به نوعی در ارتکاب این جنایت نقش موثر داشته‌اند؛

سوم، مقام‌ها و فرماندهان مافوق که دستور حمله و هدایت نیروها را برعهده داشته‌اند؛ و چهارم، مسئولیت بین‌المللی دولت امریکا که مربوط به مسئولیت حقوقی می‌شود نه کیفری؛ چرا که مسئولیت کیفری در حقوق بین‌الملل تنها بر اشخاص حقیقی تحمیل می‌شود. البته «فقدان مسئولیت کیفری دولت در حقوق بین‌الملل، انتساب اعمال جنایی به دولت‌مردان و فرماندهان را مخدوش نمی‌سازد و انتساب مسئولیت کیفری به افراد نیز مسئولیت بین‌المللی دولت امریکا، ناشی از اعمال متخلفانه بین‌المللی را منتفی نمی‌کند» (زمانی، ۱۳۹۵: ۹).

در پرونده ترور سردار سلیمانی، اولین شکل مسئولیت کیفری برای کسانی متصور است که در عملیات نظامی منتج به کشته شدن سردار سلیمانی و همراهان ایشان نقش فرماندهی داشته و دستور انجام این عملیات را صادر کرده‌اند. همان‌گونه که در بحث مسئولیت کیفری فرماندهان نظامی و مقام‌های مافوق بیان شد، در صورت وقوع جرم جنایی، فرمانده و مافوق مسئول جنایات ارتكابی است که طبق دستور وی اجرا شده است و همچنین بیان شد؛ که برخلاف رویه سابق، در حال حاضر مسئولیت کیفری فرمان، تنها مختص به فرماندهان نظامی نیست، بلکه مقام‌های غیر نظامی مافوق نیز در صورتی که بر زیردستان کنترل موثر داشته باشند، دارای مسئولیت کیفری خواهند بود. در حمله امریکا با هر دو نوع فرماندهی مواجه هستیم؛ چرا که ترامپ به عنوان فرمانده ستادی این عملیات فردی غیر نظامی است و ژنرال مک‌کنزی به عنوان فرمانده مستقیم این عملیات فردی نظامی است. در مورد بحث کنترل موثر که به عنوان یکی از شرایط اصلی تحقق مسئولیت کیفری ناشی از فرمان، در اساس‌نامه محاکم کیفری اختصاصی و اساس‌نامه رم بیان شده، در مورد مک‌کنزی شکی نیست؛ چرا که وی فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده آمریکا (سنتکام) را بر عهده داشته و عملیات اجرایی توسط نیروهای همین ستاد فرماندهی انجام یافته است، اما در مورد ترامپ ابتدا باید به این نکته مهم توجه شود که برخلاف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که رئیس جمهور در این خصوص مسئولیت فرماندهی کل ندارد، در امریکا رئیس جمهور این کشور فرماندهی کل نیروهای مسلح را بر عهده دارد و این مسئولیت را از طریق وزارت دفاع انجام می‌دهد؛ بنابراین با توجه به اعتراف صریح و علنی ترامپ به عنوان رئیس جمهور وقت امریکا که اعلام داشته بود

به صورت خاص انجام این عملیات با دستور وی بوده و از طریق مانیتورینگ بر نحوه اقدام نیروهای خود نظارت داشته، وی بر نیروهای اجرایی کنترل موثر داشته است. در مورد نحوه اجرایی شدن این فرامین با استناد به گزارش‌های رسمی از حمله امریکا باید بیان داشت؛ پس از صدور دستور از طرف رئیس جمهور این کشور یعنی کسب مجوز از دولت امریکا، ژنرال مک‌کنزی فرمانده این نیروها، دستور اجرای عملیات را به یگان‌های عملیاتی صادر می‌کند. به دنبال این فرمان، موشک‌های آمریکایی شلیک شده و ابتدا به خودروی حامل سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس و سپس به خودروی حامل محافظان آن‌ها اصابت می‌کند.

با این مختصر در مورد فرامین و شکل صدور آن، در ادامه به بررسی شرایطی که برای احراز مسئولیت کیفری ترامپ به عنوان فرمانده غیرنظامی و مک‌کنزی به عنوان فرمانده نظامی هدایت کننده عملیات اجرایی، در ماده ۲۸ اساس‌نامه رم پیش‌بینی شده می‌پردازیم.

اولین شرط برای تحقق مسئولیت کیفری فرمانده به دنبال صدور فرمان و ارتکاب جنایت، وجود رابطه بین او و زیردستان است. قاعده‌ای که به رسمیت شناخته شده، «کنترل موثر» است؛ بنابراین اگر احراز شود که ترامپ و مک‌کنزی کنترل موثر بر زیردستان داشته، فرمانده یا مافوق آن‌ها محسوب خواهند شد. ترامپ هر چند در سلسله مراتب فرماندهی نیروهای هدایت‌کننده پهبادها و تک‌تیراندازهای مستقر در فرودگاه بغداد و سایر نیروهای آمریکایی نبوده، اما به صورت رسمی و بر اساس قوانین این کشور جایگاه فرماندهی کل بر نیروهای مسلح این کشور را داشته و مسئول اصلی و تنظیم‌کننده سیاست‌های نظامی این کشور می‌باشد؛ بنابراین وی این اختیار را دارد که در برخی از عملیات‌های نظامی خود هدایت و فرماندهی مستقیم را بر عهده بگیرد. با توجه به اظهارات پمپئو وزیر امور خارجه این کشور و برخی مقام‌ها، یکی از سیاست‌های نظامی این کشور، ترور سلیمانی بوده و ترامپ در مقام اجرایی نمودن این سیاست، حسب اظهارات خود هدایت مستقیم این عملیات را بر عهده داشته و دستور حمله را صادر کرده است؛ بنابراین شرط اول فراهم است.

شرط دوم برای تحقق مسئولیت کیفری از منظر قوانین بین‌المللی (فرمانده می‌دانست یا می‌بایست می‌دانست که نیروهای تحت امر او جرم مذکور را مرتکب

شده یا به زودی مرتکب خواهند شد؛ مافوق غیر نظامی می دانست که افراد تحت امر او مرتکب جرم خواهند شد یا آگاهانه از اطلاعاتی که به وضوح نشان می داده که افراد تحت امر او مرتکب جرم می شوند یا به زودی مرتکب خواهند شد، چشم پوشی کرده است) نیز محقق است. در این پرونده، ترامپ می دانست که افراد تحت امرش، مرتکب چنین جنایتی خواهند شد. مک کنزی نیز به عنوان فرمانده مستقیم نیروهای اجرایی، بر این موضوع آگاه بوده و می دانست با صدور فرمان اجرایی، هدایت کنندگان پهبادها شروع به عملیات کرده و مرتکب چنین جنایتی می شوند؛ حتی برای کشته شدن تمام سرنشین ها، تک تیراندازهایی را در فاصله ای اندک از محل ترور مستقر کرده بود؛ بنابراین مک کنزی نیز به عواقب چنین فرمانی آگاهی داشته است. اظهارات این دو فرمانده پس از ارتکاب جنایت، جای شبهه ای را باقی نمی گذارد. ترامپ پس از ارتکاب عملیات گفته بود «تصمیم به کشتن هیچ کس، تصمیمی آسان نیست، اما خطر خودداری از اقدام در خصوص این موضوع، بیش تر از خطر اقدام بود؛ بنابراین در انجام این تصمیم اقدام خوبی کردم».

شرط سوم برای تحقق مسئولیت کیفری بین المللی (مافوق در جلوگیری از ارتکاب یا مجازات یا گزارش جرائم نیروهای تحت امر، قصور ورزیده باشد) نیز با توجه به صدور عمدی فرمان توسط فرماندهان (ترامپ و مک کنزی) و علم آن ها به عواقب این فرمان، محقق است و نوبت به بررسی قصور آن ها نمی رسد.

برآمد

۱- مستند به قوانین حقوق بشری، منشور سازمان ملل متحد، کنوانسیون‌ها و اسناد مرتبط با حمایت از مقام‌های رسمی و اسناد و قطع‌نامه‌های ضد تروریستی، مرتکبان اقدام تروریستی منجر به شهادت سردار سلیمانی و همراهان وی، دارای مسئولیت کیفری در هر سه شکل رایج در عرصه بین‌المللی (فردی، در پرتو فعالیت مجرمانه مشترک و فرماندهان) می‌باشند.

۲- در عرصه بین‌المللی اصل، مسئولیت کیفری فردی است و مسئولیت کیفری در پرتو فعالیت مجرمانه مشترک و مسئولیت کیفری فرماندهان به عنوان استثناءهای این اصل هستند. بر مبنای مسئولیت کیفری فردی تمامی اشخاصی که به نوعی در ترور سردار سلیمانی یکی از نقش‌های سه‌گانه ارتکاب رفتار مجرمانه (مباشرت، شرکت و معاونت) را داشته‌اند، مسئولیت کیفری خواهند داشت.

۳- مسئولیت کیفری مرتکبان ترور سردار سلیمانی را بر مبنای تئوری مسئولیت جمعی نیز می‌توان اثبات کرد که مشتمل بر سه‌گونه است و به نظر می‌رسد، با گونه‌های اول و دوم انطباق بیش‌تری دارد؛ چرا که به مانند گونه اول، اعضای تیم مشارکت‌کننده در حمله دارای طرح مشترک (کشتن سردار سلیمانی) و قصد مجرمانه یکسان (ارتکاب عمدی رفتار مجرمانه با علم و آگاهی) بوده و از بین اعضا، تنها برخی از آن‌ها در عملیات مادی و فیزیکی مشارکت داشته‌اند. همچنین به مانند گروه دوم، ساختار منسجم و نظام‌مندی برای جنایت تشکیل داده بودند.

۴- شرایط اساسی تحمیل مسئولیت کیفری بر مبنای مسئولیت کیفری فرماندهان، وجود رابطه فرماندهی و احراز کنترل موثر است. در ترور سردار سلیمانی، رئیس‌جمهور وقت این کشور به دلیل این‌که مطابق قانون اساسی ایالات متحده آمریکا سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح را بر عهده دارد، رابطه فرماندهی محرز است. در مورد شرط کنترل موثر نیز با توجه به این‌که وی طی توثیقی اعلام داشته دستور ارتکاب این حمله را صادر کرده و ارتکاب آن زیر نظر مستقیم وی بوده، این شرط نیز قابل اثبات می‌باشد. البته مسئولیت فرماندهی تنها متوجه ترامپ نبوده بلکه فرماندهان نظامی به ویژه فرمانده سستکام (مک‌کنزی) نیز که نیروهای هدایت‌کننده پهبادها و تک‌تیراندازان و سایر نیروهای نظامی مجری عملیات تحت اوامر مستقیم وی بودند، بر بنای تئوری فرماندهی مسئولیت کیفری خواهند داشت.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۵)، اشکال مسئولیت در حقوق کیفری بین‌المللی، تهران: جنگل جاودانه.
- * آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۸۶)، محاکمه قدرت، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- * تقدسی، محمد (۱۳۸۷)، دادگاه کیفری سیرالنون، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- * توجهی، عبدالله و کریمیان، هاله (۱۳۹۷)، «مسئولیت کیفری ناشی از رفتار دیگری در قوانین ایران و اسناد بین‌المللی»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و دوم، شماره ۱۰۴.
- * حسینی‌خواه، جواد و جانی‌پور، کرم و کریمی، قوام (۱۴۰۰)، «رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص مصونیت کیفری مقامات بلند پایه دولتی»، مطالعات سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۵۳.
- * رشنودی، عارف و اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۷)، «مسئولیت مبتنی بر فعالیت مجرمانه مشترک در حقوق بین‌الملل کیفری، آموزه‌های حقوق کیفری»، دانشگاه علوم رضوی، شماره ۱۶.
- * زمانی، قاسم (۱۳۹۵)، «واگرایی و همگرایی مسئولیت کیفری فردی و مسئولیت بین‌المللی دولت: تأملی در اوراق پرونده جنگ شیمیایی عراق علیه ایران»، پژوهش حقوق عمومی، سال هجدهم، شماره ۵۱.
- * زمانی، قاسم و عسگری راد، حسین (۱۳۹۹)، «تحولات انتساب مسئولیت کیفری آمر و مأمور در حقوق بین‌الملل»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۵.
- * زمانی، قاسم و عسگری راد، حسین (۱۳۹۹)، «تحولات انتساب مسئولیت کیفری آمر و مأمور در حقوق بین‌الملل»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۵.
- * ضیائی چاهگاهی، سیدیاسر و جمشیدی، علیرضا و آشوری، محمد (۱۴۰۱)، «افتراقی شدن دادرسی کیفری جرائم اشخاص حقوقی؛ مبانی، ضرورت و ضوابط»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۹.
- * شریفی طرازکوهی، حسین و صیادنژاد، محمدحسین (۱۳۹۹)، «اعمال اصول

بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر تسلیحات کاملاً خودکار به عنوان ابزار جنگی نوین»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۲.

* صلاحی، سهراب (۱۳۹۴)، «مسئولیت کیفری مافوق در نقض قواعد و مقررات حقوق بشر و بشردوستانه از سوی مأمورین امریکایی در اشغال عراق»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۳.

* عارفی، مرتضی (۱۴۰۱)، «گونه‌شناسی واکنش‌ها در برابر تکدی؛ از سیاست کیفری تا سیاست اجتماعی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۱.

* منصور لکوریج، علی و عباسی، اصغر و قربانی، علی (۱۴۰۰)، بی‌کیفری مجرمان بین‌المللی در اسناد بین‌المللی، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال دوازدهم، شماره ۴۶.

* کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۸)، حقوق کیفری بین‌المللی، برگردان: حسین پیران و اردشیر امیرارجمند و زهرا موسوی، چاپ نخست، تهران: جنگل.

* میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۰)، حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات)، چاپ سوم، تهران: میزان.

* مومنی‌راد، احمد (۱۳۹۹)، «شلیک به حقوق بشر و حقوق بین‌الملل»، پاسدار اسلام، شماره ۴۶۵ و ۴۶۶.

* نژندی‌منش، هیبت‌الله (۱۳۹۹)، «امکان‌سنجی حقوقی توصیف ترور سردار سلیمانی و دیگران به مثابه جنایت علیه بشریت»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۷، شماره ۲.

ب. انگلیسی

* Alan Wilner (1966), "Superior Order as a Defense to Violations of International Law," Maryland Law Review 26(2): 128.

* Arnold Roberta (2002), "Command Responsibility: A Case Study of Alleged Violations of the Laws of War at Khiam Detention Center", Journal of Conflict and Security Law.

* Cassese, Antonio (2006), "The Multifaceted Criminal Notion of Terrorism in International Law." Journal of International Criminal

Justice 4.

* Doria, Jose (2009), **“The Relationship between Complicity Modes of Liability and Specific Intent Crimes in the Law and Practice of the ICTY”**, in José Doria, Hans-Peter Gasser & M. Cherif Bassiouni the Legal Regime of the International Criminal Court, Martinus Nijhuff

* Gattini, Andrea (2009). **“A Historical Perspective from Collective to Individual Responsibility and Back”**, in Andre Nollkaemper and herman Van der wilt (Eds), System Criminality in International Law, Cambridge University Press.

* Greg R. Vetter (2000), **“Command Responsibility of Nonmilitary Superiors in the International Criminal Court,”** Yale Journal of International Law 25: 97.

* Jayankakula. Kitti (2010), **Is the doctrine of joint criminal enterprise a legitnate mode of Individual criminal liability a study of the Khmer Rouge trials**, eastom Asia university

* Paola Gaeta, (1999), **“The Defense of Superior Orders, the Statue of International Criminal Court versus Customary International Law,”** Gjil 10.

* Prosecutor V. Multinovic et al, (2003), **Decition on Dragoljub Ojdanic Motin challenging jurisdiction, joint criminal enterprise, Appeals champer**, Case No. IT-99-37- AR72. 23.,

* Prosecutor v. Kayishema & Ruzindana (**Case No. ICTR-95-1-T**), Judgment, 21 May 1999, para, 491.

* Van der Wilt, Harmen (2009). **“Joint Criminal Enterprise and Functional Perpetration”**, in Andre Nollkaemper and herman Van der wilt (Eds), System Criminality in International Law, Cambridge University Press

* Vark, Rene (2012), **Superior Responsibility**, Article in the ENDC Proceedings, vol. 15.